



# نخ و سلاف

بیانات حجة الاسلام والمسلمین محمد جوادی صاحب علی اکبری

در جمع مریبان و شبکه پشتیبان برادران  
اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانش‌آموزان

جلسه ۲۴ - عورخ ۱۴۰۲/۰۵/۲۱



## فهرست

- اصلاح زیستگاه ابدی و اقامتگاه همیشگی
- فانی را خرج باقی کن، نه باقی را خرج فانی
- سرخط‌های مهم در جریان رشد و فرایند تعالی شخصیت
- مدیریت حوزه ارتباط کلامی
- بکارگیری قاعده احتیاط
- توقف و درنگ در برابر تردیدها
- امر و ترویج معروف‌ها
- شیوه‌ی تربیتی «تربیت در میدان»
- اقدام عملیاتی به‌هنگام
- میدان رفتن اجتماعی
- تذکر لسانی را جدی بگیرید
- ایجاد تحوّل، با تلازم و التزام عملی
- بینونت در حرکت‌های تشکیلاتی کمک‌کننده است
- سوالات مخاطبین

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
رَبِّهِمْ

جلسه شب هشتم محرم که محضر رهبر عظیم الشان برقرار شد، من به مناسبت شخصیت حضرت علی اکبر (علیه السلام) هم مسئله تربیت حماسی را آنجا یک جمله‌ای کلیدی مطرح کردم هم ارجاع تطبیقی به نامه ۳۱ نهج البلاغه را داشتم. دیدم آنجا فرصت مناسبی است برای این که از این نامه گران بها به عنوان منشور تربیت جوان تراز اسلام اسم ببریم که خدا را شکر این توفیق هم نصیب مان شد و از این جهت برای خود من خیلی مایه خرسندی بود. چون آنجا از جمله ارائه‌هایی است که خیلی شنیده می‌شود. امتدادش خوب است و لذا امیدواریم که منشأ برکت باشد و عنایات حضرت علی اکبر (سلام الله علیه) شامل حال همه‌ی ما و جمع ما بشود که بتوانیم ان شاء الله حق این منشور ارزشمند و فوق العاده را اندکی اداء کنیم. بعد از طرح مبنایی که آن نقشه

خدمت همه‌ی عزیزان روز شهادت حضرت سیدالسادین (علیه الصلوٰة والسلام) را که بنا بر روایتی در بیست و پنجم ماه محرم هست، جمعاً به محضر حضرت بقیه الله الاعظم (عجل الله تعالی فرجه الشریف و علیه الصلوٰة والسلام) تسلیت عرض می‌کنیم. ان شاء الله عزاداری‌های عزیزان به درگاه خدای متعال مورد قبول باشد. عرض ارادت‌هایی که به ساحت قدس سید و سالار شهیدان (علیه الصلوٰة والسلام) داشتید ان شاء الله به فضل و کرم پروردگار متعال سرمایه‌ی شکوفایی شخصیتی شما در دنیا و نور سیر و تکامل آخرت باشد. علی القاعده شما سفره‌داری هم کردید برای برنامه‌های حسینی. خودتان بانی بودید، هیئت‌داری کردید. ان شاء الله مضاعف از همه‌ی عزیزان عرض ارادت‌ها را بپذیرند. به لطف خدای متعال در آن



را با شما مرور کردیم. از «أَحْيِ قَلْبَكَ بِالْمَوْعِظَةِ» تا این قسمتی که فرمودند «وَاعْرِضْ عَلَيْهِ أَخْبَارَ الْمَاضِينَ». این بخشی بود که به آن پرداختیم.

## اصلاح زیستگاه ابدی و اقامتگاه همیشگی

حالا بعد از این امام (علیه الصلوٰه والسلام) یک جمع‌بندی دارند. این جمع‌بندی عبارت است از این که شما برای این که بتوانید آن مسیر رشد را برای خودتان هموار کنید، بتوانید با موانع با قوت روبرو بشوید، بتوانید عوامل را آسان‌تر تحصیل کنید باید تمام تمرکز و توجه شما روی به‌سازی سرای ابدی باشد. فعالیت‌های این جهانی شما که سرای موقت است باید کاملاً ناظر به به‌سازی و سامان دادن و مرتب کردن باشد. تعبیر حضرت (علیه الصلوٰه والسلام) خیلی تعبیر جامعی است، اصلاح آن زیستگاه ابدی و اقامتگاه همیشگی.

اصلی شخصیت باطنی را امام (علیه الصلوٰه والسلام) در دسترس قرار دادند، حالا یک فهرست این جا ارائه می‌شود. این فهرست حاوی سرخط‌های بسیار مهم و حساسی در جریان رشد و فرایند تعالی شخصیت است. این طور که خاطریم هست حدود ۱۶ نکته است. یعنی از این جایی که حضرت جمع‌بندی می‌کند «فَأَصْلِحْ مَثْوَاكَ» بعد از این که احوال قلب را حضرت به آن پرداختند و وظیفه‌ای که هر کسی نسبت به ساماندهی حساس‌ترین بخش شخصیت خودش دارد آن را به او یادآوری کردند که خیلی فوق‌العاده بود، حضرت بنیان‌های شخصیت انسان را آن جا هدف‌گذاری کرده. دقیقاً روی آن اضلاع اصلی که شخصیت روی آن‌ها قرار می‌گیرد که ما آن جا را به‌عنوان همان احوال قلب درباره‌اش صحبت کردیم و آن پیشنهادهایی را که امام (علیه الصلوٰه والسلام) داشتند پیشنهادات



ارتفاعش، درجات آن همگی به دست خود شما است. اگر دست شما نباشد که به شما نمی‌گویند که «فَأَصْلِحْ» خب این یعنی دست خودت هست. حالا که دست خودت هست و تو هم امرت دائر بین فناء و بقاء است شما باید تمام تمرکزت روی آن اصلاح و آباد کردن و زینت بخشیدن و رونق‌بخشی آن زیستگاه ابدی باشد. دیگر هر کاری می‌توانی برایش انجام بده.

## فانی را خرج باقی کن، نه باقی را خرج فانی

«فَأَصْلِحْ مَثْوَاكَ وَلَا تَبِعْ آخِرَتَكَ بِدُنْيَاكَ» این هم درواقع مکمل این جمله است. «أَصْلِحْ مَثْوَاكَ» دقیقاً معنایش این خواهد شد که یعنی تلاش تو این باشد که اگر بنا شد چیزی را خرج دیگری بکنی؛ فانی را خرج باقی کن نه باقی را خرج فانی. قطعاً این خلاف عقل است که انسان یک فانی را بخواهد با خرج امر باقی

فرمودند فقط دنبال این باش که آن‌جا را اصلاح کنی. این معنایش چیست؟ معنایش این است که این زیستگاه موقت باید خرج زیستگاه ابدی بشود. هر اقدامی غیر از این انجام بشود درواقع خلاف مبنای عقلانی است. عقل انسان می‌گوید وقتی امر بین فناء و بقاء دائر شد، انسان باید حواسش به بقاء باشد. اگر این‌جا دارالفناء است، آن‌جا دارالبقاء است، خب شما هم قطعاً منتقل خواهید شد به دارالبقاء، منتقل می‌شوید به دارالقرار و در آن‌جا مستقر خواهید شد.

بنابراین این دو جمله را که کنار هم بگذارید حاصلش این خواهد شد که حضرت فرمودند «فَأَصْلِحْ مَثْوَاكَ». یعنی توجه شما باید به این باشد که آن‌جا را اصلاح کنید. اصلاح کنید هم به معنای جامع کلمه، یعنی عمدتاً نگاه‌تان معطوف باشد به عمارت و ساختن آن‌جا. چون ساختن، عمارتش، بنیان‌گذاری‌اش،





و دائمی به آن رسیدگی کند. یعنی آن را خرج کند برای این. لذا این «وَلَا تَبِعْ آخِرَتَكَ بِدُنْيَاكَ» دارد این جا یک جمع بندی می کند. شما هیچ وقت تحت هیچ شرایطی آخرت را خرج دنیایت نکن. تحت هیچ شرایطی. پای آن بایست. به عنوان یک قاعده محکم که هم مبانی عقلی دارد و مورد اهتمام و عنایت پروردگار متعال است که جابه جای قرآن کریم خدای متعال همین حقیقت عقلی را ارشاد کرده. دائماً دارد به ما یادآوری می کند، خیرخواهی می کند. همین مضمون بارها در قرآن کریم مطرح شده. به ما توجه می دهد که شما توجهتان به سرای باقی باشد. امام سجّاد (علیه الصلوٰة والسلام) در یکی از دعاهای نورانی که با خدای متعال دارد راز و نیاز می کند می گوید اگر آن وقت هایی که من بین این دو قرار می گیرم، یعنی بین این که دنیای من آباد بشود، آخرت من آسیب ببیند یا

آن امر باقی بماند، سالم بماند اما این دنیای فانی آسیب ببیند، اگر من این جا قرار گرفتم به من کمک کن که من فقط بروم سمت امر باقی، آن جا هم از خدای متعال کمک می خواهد، بروم سمت امر آخرتی، توجه ام به آن باشد. آن جا دارد که «وَ إِذَا هَمَمْنَا بِهَمِّينَ»، وقتی که من یک تصمیمی می خواهم بگیرم، قرار گرفتم سر دو راهی یک تصمیم. این یک فرض است. یا یک وقتی یک اتفاقی می خواهد برای من بیفتد خارج از اختیار من است. این دو را امام (علیه السلام) آن جا مطرح می کنند. اگر یک وقت بنا شد یک اتفاقی برای من بیفتد که یکی از این دو اتفاق که یکی اش به نفع دنیای من است، دیگری اش به نفع آخرت من است و آن که به نفع آخرت من است طبعاً به ضرر دنیای من است، اگر من این وسط قرار گرفتم «فَأَوْقِعِ النَّقْصَ»، آن جا حضرت



می‌فرمایند این نقص را، آن آسیب را وارد کن بر امر فانی که دنیای من باشد. دنیای من آسیب ببیند ولی آخرت من به سلامت بماند. یکجایی هم نه، من در مقام تصمیم هستم که این را انجام بدهم یا آن را؟ یکی از آن تو را خوشحال و راضی می‌کند، دیگری اسباب سخط و خشم تو می‌شود. آن‌جا هم می‌فرماید کمک کن من تصمیم بگیرم به آن کاری که تو را راضی می‌کند. آن‌که خدای متعال را راضی می‌کند وقتی است که شما دارید درواقع آن حیات ابدی خودتان را می‌پردازید.

«اللَّهُمَّ وَ مَتَى وَ قَفْنَا بَيْنَ نَقْصَيْنِ فِي دِينِ أَوْ دُنْيَا، فَأَوْقِعِ النَّقْصَ بِأَسْرَعِهِمَا فَنَاءً، وَ اجْعَلِ التَّوْبَةَ فِي أَطْوَلِهِمَا بَقَاءً»<sup>۱</sup> می‌فرماید هر وقت من قرار گرفتم بین دو نقص، یعنی یکی از این ضربه یا به دین من است یا به

۱ فرازی از دعای نهم صحیفه مبارکه سجّادیه

دنیای من، یا به دنیا و آخرت من. البته حضرت این‌جا جمله بعدی‌اش جمع‌بندی‌شان خیلی لطیف است. این‌جا می‌فرماید وقتی بین دو نقص قرار گرفتم «فِي دِينِ أَوْ دُنْيَا»، که این را بالاخره باید انتخاب کنم، یا به دین من بخورد یا به دنیای من، می‌فرماید «فَأَوْقِعِ النَّقْصَ»، البته این چه در حوزه اختیار باشد چه فراتر از اختیار «فَأَوْقِعِ النَّقْصَ بِأَسْرَعِهِمَا فَنَاءً»، این‌جا حضرت قاعده می‌دهند می‌فرمایند نقص بخورد به آن‌که از همه زودتر از بین می‌رود، یعنی دنیا. این‌جا دیگر کلمه دنیا را حضرت نیاورده. کلمه فناء که اساساً صفت ویژه و ذاتی و هویت زیست دنیایی هست، فرمودند نقص بخورد به آن‌که از همه زودتر فانی می‌شود. «وَ اجْعَلِ التَّوْبَةَ فِي أَطْوَلِهِمَا بَقَاءً» و با آن بازگشت من را به سوی خودت و اتصال من را در آن امری قرار بده که بیشتر می‌ماند. «أَطْوَلِهِمَا





«فَإِنَّهَا مُخْتَارَةٌ لِلْبَاطِلِ» چون این طبع ما «أَمَارَةٌ بِالسُّوءِ» این درواقع فرمان به بدی می‌دهد و خلاصه ما را به زمین می‌زند. این دعای نهم صحیفه سجادیه است. «اللَّهُمَّ [صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ] وَصَيِّرْنَا إِلَىٰ مَحْبُوبِكَ مِنَ التَّوْبَةِ» این بحث توبه و اصرار آن‌جا مطرح می‌شود و خیلی دعای مختصر ولی فوق‌العاده جالب و نقضی است.

### سرخط‌های مهم در جریان رشد و فرایند تعالی شخصیت

به این ترتیب این‌جا معیار، معیار فناء و بقاء است. «فَأَصْلِحْ مَثْوَاكَ وَ لَا تَبِعْ آخِرَتَكَ بِدُنْيَاكَ» این می‌شود مطلب اول. از این‌جا حضرت شروع می‌کنند. هم‌چنان که عرض کردم اگر مثلاً فرض بفرمایید این «وَ لَا تَبِعْ آخِرَتَكَ بِدُنْيَاكَ» که جنبه تأکیدی برای جمله قبلی‌اش دارد این را هم ما یک

بقاء» امر دین است که درواقع همان امر آخرتی است. جمله‌ی بعدی‌اش هم این است که «وَ إِذَا هَمَمْنَا بِهِمَيْنِ يُرْضِيكَ أَحَدُهُمَا عَنَّا، وَ يُسَخِّطُكَ الْآخَرَ عَلَيْنَا، فَمَلِّ بِنَا إِلَىٰ مَا يُرْضِيكَ عَنَّا، وَ أُوهِنْ قُوَّتَنَا عَمَّا يُسَخِّطُكَ عَلَيْنَا». اگر خواستیم یک تصمیمی بگیریم که تو را راضی می‌کند، فرمود آن تمایل من و باطن من را متوجه کن و عزم من را راسخ کن در آن چیزی که تو را راضی می‌کند. «وَ أُوهِنْ قُوَّتَنَا عَمَّا يُسَخِّطُكَ عَلَيْنَا» یعنی نسبت به آن چیزی که تو را خشمگین می‌کند توان من را سست کن! عزم من را بشکن! همت من را ضعیف کن! این تعبیر قشنگی است. البته در این بخش اخیر جمله بعدی‌اش هم تکان‌دهنده است که فرمود «وَ لَا تُخَلِّ فِي ذَلِكَ بَيْنَ نَفُوسِنَا وَ اخْتِيَارِهَا»، فرمود در یک‌چنین مواردی بین ما و اختیارمان ما را رها نکن! چون



## مدیریت حوزه ارتباط کلامی

جمله بعدی این است «وَدَعِ الْقَوْلَ فِيمَا لَا تَعْرِفُ وَ الْخِطَابَ فِيمَا لَمْ تُكَلِّفْ» این بحث مدیریت زبان است که چیزی را که درباره اش شناخت نداری راجع به آن صحبت نکن. به همین روشنی. «وَدَعِ الْقَوْلَ فِيمَا لَا تَعْرِفُ» که گفتیم اگر میزان معرفت را در گفتارهای مان بیاوریم سخنان ما به شدت کاسته خواهد شد. خیلی کم می شود انسان بتواند صحبت کند. چون هر چیزی را می خواهد صحبت کند باید یک توجه پیدا بکند. آیا این را من اشراف دارم؟ شناخت دارم؟ کاملاً می دانم؟ مستند است؟ محکم است؟ آن وقت می شود قول سلید. «و الْخِطَابَ فِيمَا لَمْ تُكَلِّفْ» این باز به منزله تأکید است. این همان ذیل «دَعِ» است، «دَعِ» یعنی رها کن «دَعِ الْقَوْلَ فِيمَا لَا تَعْرِفُ وَ الْخِطَابَ فِيمَا لَمْ تُكَلِّفْ». این خطاب این جا جای همان

جمله مستقلی فرض کنیم، جمعاً این جا ۱۶ نکته فهرست شده که این ها در واقع می شود ۱۶ امر حیاتی در تعالی شخصیت که باید شخص این ها را برای خودش فراهم کند. اجناسش هم مختلف است، خیلی متنوع است. از مدیریت زبان در آن هست تا سازماندهی نفس در برابر مکروه و امور ناراحت کننده که اسمش هست صبر، تا احتیاط عقلی در تصمیم گیری ها در آن هست تا اقدام به خطر کردن و به میدان رفتن برای تحقق امر حق در آن هست تا کنش گیری اجتماعی در امر به معروف و نهی از منکر. یک فهرست است. همه ی این انواع را در برمی گیرد. یعنی هم امر جوارحی در آن هست هم امر جوانحی، هم امور باطنی که سازوکارهای درونی هست هم جوارحی هست. جوارحی اش مثل مدیریت زبان. جوانحی اش مثل صبر. تقریباً یک بسته شانزده تایی خیلی فوق العاده است.



قول است که انسان کسانی را مخاطب قرار می‌دهد. تفاوتش در آن‌جایی است که در خطاب یک نوع سخنان برنامه‌ریزی شده است. یعنی قول سخنان عمومی و عادی انسان است ولی خطاب مطالب برنامه‌ریزی شده است که شما می‌خواهید یک ارائه‌ای داشته باشید. ارائه شما با یک مخاطبان تعریف‌شده‌ای است حتماً باید برایش وظیفه داشته باشی که بگویی. یعنی این‌جا نگاه کنیم آیا من برای این گفتم، برای این خطابه‌ام امر دارم یا ندارم؟ تکلیف دارم یا ندارم؟ تکلیف داشتید بگوئید، تکلیف نداشتید سکوت کنید.

«وَالْخِطَابَ فِيمَا لَمْ تُكَلِّفْ» که همین دو جمله را اگر ما در ارتباط با مدیریت روابط کلامی‌مان استفاده کنیم یک بخش قابل توجهی از صیانت در حوزه روابط کلامی که خیلی آسیب‌زا است برای ما اتفاق خواهد افتاد. حوزه ارتباط کلامی خیلی لغزنده است.

فوق‌العاده لغزنده است. تخریب آن هم برای شخصیت ما خیلی شگفت‌انگیز است که حضرت در نهج‌البلاغه می‌گویند اگر شما آن‌جا مبتلا بشوید، ابتلاء آن به قلب شما سرایت خواهد کرد و بنیان‌های دینی شما را به مخاطره می‌اندازد. اگر رعایت سخن و روابط کلامی نشود عوارض آن از نگاه امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) مستند به روایتی از پیامبر اعظم (صلوات‌الله‌وسلامه‌علیه) این است که قلب‌تان را تخریب می‌کند. ظاهرش یک گفتار است اما تأثیر آن تخریب بنیان‌های شخصیت است. قلب‌تان را خراب می‌کند.

آن جمله پیامبر اعظم که هرچی هم بخوانیم کم است و بسیار تکان‌دهنده است که امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) در نهج‌البلاغه نقل می‌کنند این بود که فرمود: استقامت قلب وابسته به استقامت زبان است. «وَلَا يَسْتَقِيمُ قَلْبُهُ حَتَّى يَسْتَقِيمَ لِسَانُهُ» اگر زبان شما مستقیم بشود قلب‌تان در آن



## بکارگیری قاعده احتیاط

جمله بعدی «وَأَمْسِكْ عَنْ طَرِيقِ إِذَا خَفْتِ ضَلَّاتَهُ فَإِنَّ الْكَفَّ عِنْدَ حَيْرَةِ الضَّلَّاتَةِ خَيْرٌ مِنْ رُكُوبِ الْأَهْوَالِ» حضرت می‌فرمایند در هر راهی که خواستی بروی، هر کاری خواستید انجام دهید حتماً این قاعده را لحاظ کنید. این قاعده چیست؟ فرمودند قاعده احتیاط است. جمع‌بندی‌اش در روایات، پیش‌فهای ما و این‌ها براساس بعضی از روایاتی هم که کلمه احتیاط در آن هست و ما در اصول فقه هم یک بابی داریم این فصل مفصل فقهاء به آن پرداختند جوانب مسئله را ورز دادند، این قاعده احتیاط را در زندگی‌تان حتماً داشته باشید.

«أَمْسِكْ عَنْ طَرِيقِ إِذَا خَفْتِ ضَلَّاتَهُ» هر جا تردید داشتید که ممکن است این مسیر گمراه‌کننده‌ای باشد، این دوستی، این پیوند، این مثلاً اقدام در عرصه اقتصادی، این اقدام در

صراط مستقیم استوار می‌ماند. در غیر این صورت اگر زبان شما انحراف پیدا نکند این انحراف قلب‌تان را تخریب می‌کند. یعنی به مبنا خدشه وارد می‌کند. لذا مسئله در این حد است. یک وقت خیال نکنیم یک امر مثلاً زینتی است. لذا در فهرست هم می‌بینید در صدر قرار گرفته. «وَدَعِ الْقَوْلَ فِيمَا لَا تَعْرِفُ وَ الْخُطَابَ فِيمَا لَمْ تُكَلِّفْ». گفت بدون شناخت حتماً صحبت نکنیم. حتماً باید بدانیم. آشنا باشیم و معرفت داشته باشیم تا بخواهیم ارائه کنیم. و در خطاب‌های خاص هم حتماً ما تکلیف داشته باشیم برای گفتن. اگر همین دو جمله را رعایت کنیم که هم در آن احتیاط هست هم دعوت به آگاهانه سخن گفتن است، این بسیاری از این مخاطرات را تقریباً از ما دور خواهد کرد. یعنی ما را مصونیت می‌دهد.



ضَلَّالَتَهُ». وقتی آن جایی که شما می‌ترسید اسباب گمراهی شما فراهم بشود، یعنی راهی که می‌تواند راه فرعی به سمت مقاصد شیطانی و امثال این‌ها باشد این‌جا بایست. «أَمْسِكْ عَنِ طَرِيقِ إِذَا خِفْتَ ضَلَّالَتَهُ».

### توقف و درنگ در برابر تردیدها

جمله بعدی‌اش می‌فرماید «فَإِنَّ الْكُفَّ عِنْدَ حَيْرَةِ الضَّلَالِ خَيْرٌ مِنْ رُكُوبِ الْأَهْوَالِ» یعنی این‌که انسان یک‌جایی که تردید دارد، شک دارد بایستد و توقف کند، این خیلی بهتر از این است که خودش را بیندازد درون ددرس‌های خیلی بزرگ. «رُكُوبِ الْأَهْوَالِ» یعنی درواقع وارد بشود به فضایی و شرایطی که دیگر آن شرایط برای او قابل کنترل نباشد. احوال، ددرس‌های بزرگ، اتفاقات هول‌انگیز. آمده بود به من می‌گفت حاج آقا خیلی سود دارد. مثلاً اگر

حوزه فرهنگی، این اقدام در هر بخشی، در هر راهی خواستی وارد شوی باید با اطمینان خاطر وارد بشوی. یعنی هر جا خواستی قدم بگذاری اول باید اطمینان داشته باشی. قدمت را محکم برداری. بدانی این مسیر، مسیر هدایت است. این را خیالت راحت که شد برو. محکم برو. اما اگر شک کردی حضرت می‌گویند بایست! تردید پیدا کردی نرو تا بررسی کنی و خیالت راحت بشود. یعنی این‌جا درواقع یک نوع دعوت به تحقیق است. یعنی هر راهی را خواستید بروید باید مطمئن بشوید از این‌که این طریق هماهنگ با هدایت الهی است و موافق با رضای خدای متعال است. خیالتان راحت باشد. لذا وارد عرصه‌ای که در آن تردید دارید که این ممکن است در آن گمراهی وجود داشته باشد به هیچ وجه نشوید. این‌جا درنگ کنید. که حضرت می‌فرمایند «وَأَمْسِكْ عَنِ طَرِيقِ إِذَا خِفْتَ



آن پول‌ها را جمع کرده، از همان پول شروع کرده سودها را دادن، بقیه‌اش هم برداشته با خودش برده. حالا بعضی‌های‌شان هم که گرفتند، ولی این پول‌ها دیگر از دست رفته است. عملاً نمی‌توانند چیزی به این مالباخته‌های بدبخت حریص برگردانند. این اگر همان روز اول می‌پرسید که این از کجاست؟ طبق چه قاعده‌ای شما این قدر می‌خواهید مثلاً سود بدهید؟ یک تردیدی می‌کرد. «خَفَّتْ ضَلَالَتُهُ»، «أَمْسِكَ عَنْ طَرِيقٍ»، این‌جا بایست بررسی کن، تحقیق کن، به اطمینان خاطر برس. نه، رفته همین‌جور طمع برداشته او را، و حالا «رُكِبَ الْأَهْوَالِ» در این‌جا این است که دیگر شبانه‌روز خودش را سرزنش می‌کند. زندگی‌اش پاشیده، خانواده‌اش در معرض خطر قرار گرفته. الان که من می‌گویم چون نمونه دارم. خیلی نمونه‌های زیاد هم داریم.

من وارد فلان شبکه بشوم خیلی الان وضعم را متحول می‌کند. اما شک دارم که آن طرف مقابل منابع‌اش چگونه است، قرارها چگونه انجام می‌شود، از کجا می‌آید، چگونه گردش می‌کند، آیا موازین شرعی در آن لحاظ می‌شود یا نه. من اطمینانی ندارم، بلکه شک دارم. یعنی شک دارم که آیا این‌ها طبق حساب کتاب است. هر جا دیدید سود زیادی است بدانید که حساب کتاب نیست. یک چیزی در آن غیرمنطقی است. هر جا دیدید یک سود غیرمنطقی در آن هست حتماً در آن یک پشت‌صحنه‌های خیلی عجیب‌غریبی وجود دارد. خیلی‌ها اکنون در جامعه ما به آن مبتلا هستند. یک در باغ سبزی به او نشان دادند، طرف بیچاره رفته زندگی‌اش را فروخته، از این‌ور آن‌ور قرض کرده، پولش را گذاشته در فلان مسیر، بعد معلوم شد که یک کلاهبرداری بزرگ بیشتر نبوده. بعد طرف





## امر و ترویج معروفها

بعد فرمود: «وَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ  
تَكُنْ مِنْ أَهْلِهِ؛ امر به معروف  
کن تا اهل معروف باشی».  
این نمی‌فرماید «کن من اهل  
المعروف ثم امر به». اول باید  
خودت اهل معروف بشوی بعد  
به او امر کنی. بلکه می‌فرماید  
تو در اموری که یقین داری که  
این معروف است باید جزء  
مروجین، جزء ترویج‌کننده‌ها،  
جزء سرمایه‌گذاران برای پیشبرد  
امر به معروف باشی. یعنی دیگر  
هیچ مولای درزش نمی‌رود.  
خیالت از این جهت کاملاً راحت  
است که این معروف است. حالا  
یک وقت من دیدم یک تابلویی  
از رهبر عزیزمان نوشته بودند:  
«امر به ورزش امر به معروف  
است». یک چنین چیزی. یعنی  
ورزش جزء چیزهای معروف  
است. اگر مثلاً بنا باشد که شما  
ورزش را ترویج کنید، همین جور  
که دائم دارید می‌گویید باید  
تحرك داشته باشیم، باید برویم

چون به ما مراجعه می‌کنند.  
به‌خاطر این بی‌احتیاطی تمام  
زندگی‌اش بر باد رفته، خب  
تو باید احتیاط می‌کردی. تا  
اطمینان پیدا نکردی که انسان  
نباید وارد بشود. پس «وَأْمَسِكْ  
عَنْ طَرِيقِ إِذَا خَفْتِ ضَلَالَتَهُ».  
این کلمه ضلالت معمولاً در  
جاهایی به‌کار گرفته می‌شود که  
در آن دین آسیب می‌بیند. یک  
گمراهی فکری، یک گمراهی  
اخلاقی، یک ضلالت این‌چنینی  
در پی آن هست. این‌جاها شما  
باید حتماً درنگ کنید و توقف  
کنید. این حتماً برای شما بهتر  
از این است که مبتلا به «رُكُوبِ  
الْأَهْوَالِ» بشوید، یعنی مبتلا شدن  
به گرفتاری‌های غیرقابل جبران  
بخواهید بشوید و بعد نتوانید  
دیگر خودتان را نجات بدهید.



بدویم، چرا این جا نشستی؟ پاشو، حرکت کن. بعد یک دفعه برمی گردی به خودت می گویی خب تکلیف من این وسط چه می شود؟ همه را دارم دعوت می کنم به خوبی ها. این جا براساس حبّ ذات، انسان وقتی دیگران را دعوت به خوبی می کند و البته اطمینان هم دارد که این امر، امر معروف و جزء حقایق درخشان و زیبا است و حالا اخلاقی، عملی در محیط زندگی فردی اجتماعی و امثال این ها است، وقتی داری ترویج می کنی بعد عندالمحاسبه می گوید خب خودت چی؟ امر به مطالعه امر به معروف است، امر به تفکر امر به معروف است. همین چیزهایی که الان ما بیشتر از همه به آن احتیاج داریم این چیزها است. دعوت به مطالعه، دعوت به تحقیق و تفکر، امر به معروف است. خود شما امر می کنید حتماً مطالعه کنید، این را تحقیق کنید.

وقتی دائم شما دارید این را به دیگران می گوید خودبه خود این یک انعکاسی در شخصیت خود شما دارد. مخصوصاً در جوانی که در جوانی ما پیچیدگی درونی نداریم. ما در روزگار جوانی یک نوع صداقت طبیعی داریم. یعنی باطن مان یک هماهنگی مناسبی با ظاهرمان دارد. جوانی این گونه است. هر چه هم که جوان تر باشد این جهت در او بیشتر است. مخصوصاً مثلاً شما دیدید در نوجوان ها این خیلی خودش را نشان می دهد. یک صداقتی وجود دارد. این جا وقتی شخص وارد یک چنین چرخه ای می شود این نتیجه به او خیلی نزدیک است که «تَكُنْ مِنْ أَهْلِهِ»، برخلاف سنین بالاتر و بالاتر که انسان گاهی مثلاً در یک شرایطی است که یک محاسباتی دارد و می افتد در چرخه نفاق. یعنی این مبنای صدق در او تضعیف می شود. یک دوگانگی شخصیتی دارد. در آن دوگانگی



این یک رتبه بالاتری بدهند. در حالی که به آن مسئله اعتقادی ندارد. این در شرایطی است که شخص از نظر شخصیتی گرفتار یک دوگانگی شخصیت شده و مبتلا شده به نفاق.

### شیوهی تربیتی «تربیت در میدان»

این را باید بگذاریم کنار، این محل بحث ما نیست. بحث ما جوان است. جوان است یعنی صادق است یا صداقت دارد. حالا کسی که صادق است؛ یعنی بهره‌مند از آن صداقت طبیعی دوره جوانی باشد، این وقتی وارد چرخه‌های فعال اجتماعی می‌شود که مخصوصاً ترویج معروف در آن هست خودبه‌خود رنگ می‌گیرد. این خیلی در شکل‌ها مخصوصاً در شکل‌های ما کاربرد دارد. کسی که الان می‌آید می‌پیوندد به اتحادیه، می‌شود عضو انجمن اسلامی، این نوجوانی که آمده

شخصیتی اگر دارد دیگران را دعوت به معروف و زیبایی‌های اخلاقی، فکری، معنوی و امثال این‌ها می‌کند، درواقع دارد یک ظاهر مثلاً دل‌خواسته‌ای را از خودش ارائه می‌کند که دیگران او را با این بشناسند، یعنی برنامه‌ریزی شده است. اگر دارد مثلاً یک‌چنین اقدامی را انجام می‌دهد برنامه‌ریزی کرده که او را به این عنوان بشناسند تا بعد از این رهگذر بتواند سوء استفاده‌های خودش را بکند. اعتماد جلب کند، اعتماد بخرد و بعد ضربه خودش را بزند. جیب دیگران را خالی کند، نمی‌دانم حیثیت دیگران را، عرض دیگران را به نفع خودش آسیب بزند. دنبال لذت‌ها است، دنبال برداشت‌ها است، دنبال ارتقاء رتبه اجتماعی است، دنبال ارتقاء و منزلت مثلاً معلم است. می‌خواهد یک‌سری فیلم بازی کند که احیاناً در آن ارزیابی‌ها وقتی ارزیابی می‌کنند مثلاً به



این است که راجع به همان موضوعات کنش‌گری داشته باشد. یعنی وقتی شروع می‌کند عملاً خودش آراسته می‌شود. بعد از یک مدتی می‌بینید کاملاً این‌ها را دارد خودش هم انجام می‌دهد. مدام دیگران را دعوت می‌کند یا امر می‌کند به تلاوت قرآن، بعد می‌بینید خودش هم دارد می‌خواند. این همان مبنای صداقت به ضمیمه حُبِّ ذات است. چون آدم صادقی بود. حالا که دعوت می‌کند فیلم بازی نمی‌کند. صادقانه وارد می‌شود، این طبع جوانی است. در کنارش حُبِّ ذات هم هست. می‌گوید خب اگر این چیز خوبی است، به دیگران دارم می‌گویم که بروید انجام بدهید، خب سهم خود من پس چیست؟ بنابراین آن حُبِّ ذات به ضمیمه آن صداقت عملاً این خودش را وارد آن انجام معروف می‌کند برای این‌که من جا نمانم. این خودش آن مبنایی است

در انجمن اسلامی، این همین صفا را دارد. آمده در بافت شما. قبلاً هم می‌دیدید که مثلاً خودش هم خیلی ظواهرش و مثلاً تیپ شخصیتی‌اش و این‌ها هم هنوز خیلی تطبیق ندارد. وارد می‌شود در مجموعه شما. همراه با شما شروع می‌کند در چرخه فعال اجتماعی، در مدرسه‌اش کنش‌گری می‌کند. حالا این به مناسبت این‌که عضو انجمن اسلامی است مثلاً باید دیگران را دعوت به نماز بکند. باید برود مثلاً فعالیت کند برای این‌که نماز جماعت مدرسه رونق پیدا بکند. باید برود تلاش بکند که مسئله کتاب و کتابخوانی رونق بگیرد. این خودبه‌خود وارد این چرخه دعوت به امر به معروف می‌شود. در این دوره سنی نزدیک‌ترین راه برای این‌که شخص خودش اهل معروف بشود و شخصیت او با این زیبایی‌های اخلاقی یا فکری اُنس بگیرد، دقیقاً



که این جمله امیرالمؤمنین (علیه الصلوٰة والسلام) روی یک چنین قاعده‌ای در واقع قرار می‌گیرد. لذا حضرت می‌فرماید «وَأَمْرٌ بِالْمَعْرُوفِ تَكُنْ مِنْ أَهْلِهِ». از این جهت دوستان در شبکه، در فعالیت‌هایی که داریم، هیچ نسبت به این نکته نگران نباشند که ما بچه‌ها را داریم وارد چرخه‌ی امر می‌کنیم که دیگران را مثلاً به چیزهای خوب و امثال این‌ها، به ارزش‌ها بخواهند امر کنند، دستور بدهند، ترویج کنند. حالا مخصوصاً ترویج قاطع که اسم آن می‌شود امر به معروف. بخواهند دیگران را امر کنند که آن‌ها بخواهند وارد مثلاً این قضایایی که عنوان عمومی‌اش معروف است بخواهند وارد این بحث‌ها بشوند. خود شما هم حتماً این را تجربه داشتید که انسان وقتی وارد این قضیه می‌شود خودش متصف می‌شود. بعد جلو هم می‌افتد. این که جلو می‌افتد نکته بعدی

است. چون وقتی که این شروع کرد به دیگران امر کردن و بعد طبق همان مبنا خودش تعلق خاطر نشان داد نسبت به این مسئله، بعد به صورت طبیعی یک شخصیت اجتماعی از او ساخته می‌شود. یعنی در این محیط این را به مثلاً نماز می‌شناسند، به عنوان یک کسی که پرچم نماز را دستش گرفته، پرچم مهدویت را دستش گرفته، پرچم مطالعه را دستش گرفته، پرچم ورزش را دستش گرفته، به این می‌شناسند. آن محیط خودش یک شخصیت جدیدی از او تعریف می‌کند. حالا این محیط می‌تواند محیط خانواده باشد، می‌تواند محیط مدرسه باشد، می‌تواند در محیط اجتماعی در سطح وسیع ترش باشد. او را به این می‌شناسند. خود این سبب می‌شود که این برای حفظ این شخصیت اجتماعی خودش هم تلاش کند. یعنی یک شخصیت جدیدی من پیدا کردم. حالا



تربیت حماسی تربیت در متن است، در میدان است، تربیت ایزوله‌ی در حاشیه‌ی محافظه‌کارانه نیست. کاملاً در وسط میدان است، لذا شما دارید یک کسی را تربیت می‌کنید که این می‌تواند بعداً هم خودش به استقامت تربیتی برسد، به اهتزاز شخصیتی برسد، هم می‌تواند روی محیط خودش اثر بگذارد، یعنی محیط پیرامونی خودش را می‌تواند در طریق صلاح و سداد و معروف و این‌ها پیش برد. آن‌وقت هرچی هم این جدی‌تر باشد این اثرگذاری‌هایش در محیط‌های گسترده‌تری خواهد شد.

## اقدام عملیاتی به‌هنگام

آن‌وقت بلافاصله حضرت می‌فرمایند: «وَ أَنْكَرَ الْمُنْكَرَ يَبْدِكُ وَ لِسَانِكُ» باز همان حماسی است. یعنی این‌جا که می‌فرماید «وَ أَمْرٌ بِالْمَعْرُوفِ تَكُنْ مِنْ أَهْلِهِ» برخلاف طبع عادی است که می‌گوید اول برو

برای صیانت از این شخصیت جدید باید سرمایه‌گذاری بیشتری انجام بدهم.

حالا ما که در آن دوره‌های جوانی‌مان از این جمله امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) خیلی استفاده کردیم. لذا یادم است یک مدت افتاده بودیم در خط دعوت به مطالعه و کتاب و این‌ها، بعد رفتیم جلوتر و جلوتر خودمان شدیم کتابدار، بعد می‌دیدیم بچه‌ها می‌آیند مثلاً آن‌جا کتاب می‌گیرند مطالعه می‌کنند و امثال این‌ها، بعد برای این‌که رقابت کنیم و جا نمانیم و بعد هم به سؤالات این‌ها بخواهیم پاسخ بگوییم، شروع کردیم یک مقدار به مطالعات بیشتر و پیدا کردن سیر مطالعاتی و سؤال از استاد که خب ما چه چیزهایی را باید بخوانیم چی نخوانیم؟ این خودبه‌خود انسان را می‌برد جلو، خیلی کمک‌کننده است. این شیوه‌ی تربیت درحقیقت تربیت در میدان است، مثلاً بافت





مقدمات فراهم کن بعد بیا برو امر به معروف کن. می‌گوید امر کن خودبه‌خود جزء اهلش خواهی شد. در باب منکر هم حضرت شروع که می‌کنند از به اصطلاح سرمایه‌گذاری عملیاتی، اول شروع می‌کنند «وَأَنْكِرِ الْمُتَكَبِّرَ» کلمه‌ی نهی را هم این‌جا حضرت نیاورده، نفرموده «وِانْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ» نهی کن «أَنْكِرِ الْمُتَكَبِّرَ» یعنی یک مقدار مثل این که محکم‌تر است، بالاتر است. یعنی منکر را با تمام وجودت منکر بدان، انکارش کن یعنی این، یعنی این را اصلاً برایت قابل پذیرش و قابل تحمل نباشد در این حد، هیچی برای شما قابل تحمل نباشد «انکر المنکر». جالب است این‌جا اگر نقطه‌ی مقابل همان امر باشد طبعاً نهی در متن آن است، حالا ببینید می‌فرماید «بیدک» بعد می‌فرماید «و لسانک»، «بیدک و لسانک». در حالی که در مراتب امر و نهی می‌گویند که بله

مراتبی دارد، اول مرتبه‌ی قلبی است بعد مرتبه‌ی لسانی است بعد مرتبه‌ی عملی است، اقدام را می‌آورند متأخر. این‌جا با آن کلمه‌ی «انکر» حضرت مبانی قلبی و باطنی و فکری و همه چیزش را آورده «انکر المنکر»، بعد در کنش‌گری اجتماعی از کجا شروع می‌کنند؟ از ید، دست، دست مظهر اقدام است، اقدام کن، یعنی جلوی منکر بایست «انکر المنکر بیدک» بعد می‌فرماید «و لسانک» یعنی کاملاً برعکس است. ببینید این‌که ما می‌گوییم این جنس تربیت تربیت متفاوتی است و از همان کلیدواژه‌ی حماسی استفاده کردیم، ممکن است شما تعبیر دیگری را بکار بگیرید ولی آن‌جا منظور ما دقیقاً همین بود. این‌جا ببینید این مرتبه کاملاً وسط میدان باید اهتزاز شخصیتی‌اش اتفاق بیفتد، اولیه‌اش را داشته باشد که یعنی منکر و معروف را بشناسد، این‌که معلوم



یعنی وقتی کاملاً برای مان معلوم شد که این‌ها چه منکر بزرگی هستند خیلی سریع وارد اقدام عملیاتی شدیم. انجمن اسلامی اعضای خودش را تجهیز کرده بود به این نگاه که باید حالا این‌جا وارد عملیات بشوند، ما تا عملیات نظامی بر علیه این‌ها هم پیش رفتیم، تا فرستادن نفوذی، شناسایی وضعیت، شناسایی پشت صحنه. حتی در آن اقدام عملیاتی‌ای که جمع کردن این‌ها بود قبل از این‌که این‌ها وارد یک عملیاتی می‌خواستند بشوند، هم شناسایی‌شان را خودمان انجام دادیم هم مقدماتش را و هم روز عملیات دستگیری‌شان خود ما وارد صحنه شدیم، خیلی هم برای ما هزینه درست کرد. برای ما و برای خانواده‌های مان هزینه درست کرد چون می‌شناختند خیلی هم جزء محلی و نسبت داشتن و این‌ها بودند. ولی این‌قدر این حال خوشی درست می‌کرد.

است، ولی دیگر نباید معطل بشود، باید برای این‌که این منکر جلوگیری بشود و دیگران را از ارتکاب به آن بازدارد وارد چرخه‌ی اقدام بشود، لذا از دست شروع می‌کند، یعنی تو باید این‌طور او را مجهزش کنی یعنی آماده است الان برود به میدان.

مثلاً ببینید ما خیلی زودتر از این چیزهایی که شما فکر کنید وارد درگیری با جریان نفاق شدیم، آن زمانی که این‌ها اسم‌شان بود سازمان مجاهدین خلق، این‌ها اصلاً عنوان‌شان یک چنین عنوانی بود سازمان مجاهدین خلق و خیلی هم شناخته شده بودند به فعالیت بر علیه رژیم و این‌ها بودند. این‌ها خیلی شناخته شده و فعال و آرم‌شان شناخته شده بود، دنبال جمع کردن سمپاد بودند، در مدرسه‌ها یار می‌گرفتند. مثلاً من یادم است این «انکر المنکر بیدک و لسانک» ما در برابر این‌ها خیلی زود وارد اقدام عملیاتی شدیم،



آن وقت ببینید همان طیف فرداروزش وقتی که بحث جنگ پیش آمد این جماعت هیچ وقت درنگ نکردند راجع به رفتن به میدان که هزینه بخواهند بدهند، وقتی جنگ شروع شد همین بچه‌های طیف ما جزء اولین کسانی بودند که وارد جبهه شدند، از همان دوستانمان همین بچه‌های انجمن اسلامی چند نفرشان هم شهید شدند. یعنی این تهیاً و آمادگی را دارد که آن می‌شود بحث «خُضِرَ الْعَمْرَاتِ لِلْحَقِّ حَيْثُ كَانَ» که جملات بعدی است.

### میدان رفتن اجتماعی

بعدها یادم است یک وقتی رسیدیم به یک مرحله‌ای که تشخیص داشتیم که مثلاً در مراسم عزاداری امام حسین (علیه‌الصلوة والسلام) تشخیص مان این بود که این منکر است، برایش هم مینا داشتیم و آن تحریف‌هایی بود، خب ما با کتاب‌های شهید مطهری آمده بودیم میدان، شما سبک آقای مطهری را در ارتباط با

«وَأَنْكِرِ الْمُنْكَرَ بِيَدِكَ وَ لِسَانِكَ» یعنی چی؟ یعنی دوستان ببینید شما در تنظیم رفتاری بچه‌ها باید مبنای تان روی این باشد که این بچه‌ها آماده‌ی سرمایه‌گذاری برای فهم و تشخیص‌شان باشند، یعنی اگر تشخیص می‌دهند که این منکر است آماده باشند هزینه بدهند برای این‌که جلوی‌شان را بگیرند. مسئله‌ی بعدی این است



حماسه‌ی حسینی دیدید، عشق‌مان همین کتاب‌های آقای مطهری حماسه‌ی حسینی و تبیین‌های ایشان بود. در محله‌های ما تعزیه برقرار بود، خب اوایل انقلاب آن فضای انقلاب اسلامی این‌ها را خودبه‌خود حذف کرد، اصلاً مدت‌ها این‌ها نبودند، تمام ریتم جلسات امام حسین بر علیه یزید زمان و جریان یزیدی و این‌ها بود، سخنانی‌هایی که می‌شد همه را آورده بود در یک چنین حس و حال. در این فضا شما تصور کنید ما می‌دیدیم یک عده‌ای را جمع می‌کنند ننه من غریبم می‌گیرند بعد می‌دیدیم اصلاً این‌جا دارد ماجرا تحریف می‌شود، عزت حسینی در این چیزی که دارد برگزار می‌شود پامال می‌شود، عزت زیر سؤال می‌رود، آن عظمت امام حسین، آن شکوهش همه دارد پامال می‌شود، فلان کسک دارد نقش امام حسین را بازی می‌کند بعد متنی که می‌خواند متن ذلیلانه است،

التماس آب می‌کند التماس فلان می‌کند، اصلاً دیوانه‌کننده بود برای ما دیدن این‌که دارد یک چنین اتفاقاتی مثلاً به اسم مراسم امام حسین (علیه‌الصلوة والسلام) می‌افتد.

می‌خواهم محصول این روش را بگویم، در یک زمانی که کاملاً باید از نظر ظرفیت اجتماعی به اعتبار خانواده‌مان محافظه‌کاری می‌کردم، به اعتبار این‌که ورود در این عرصه خیلی عوارض داشت برای ما، دائم می‌خواستم بروم مقابله کنم. تشخیص دادم مبنایم را گرفتم رفتم میدان و شروع کردم به مخالفت کردن. آن‌وقت جنگ هم بود، یادم هست یک سخنرانی کردم شروع کردم به همین کسانی که دارند تعزیه برگزار می‌کنند که بابا میدان آن‌جاست، اگر اهلش هستید بفرمایید میدان آن‌جاست، کسی می‌خواهد علی‌اکبر بشود آن‌جاست، کسی می‌خواهد قاسم بشود، کسی می‌خواهد روش امام حسینی را داشته باشد آن‌جا اکنون



در معرکه است، بعد نه این که خود ما هم می رفتیم و می آمدیم و این ها، خلاصه من شروع کردم جلوی این ها ایستادن که حالا یک داستان مفصلی دارد.

یادم هست یک روز ابوی ما آمده بود خانه و از بس به ایشان زخم زبان زده بودند که این پسر تو جلوی برنامه ی امام حسین ایستاده و این طومار شما را به باد می دهد، آماده باشید که نمی دانم فلان. خیلی برای ما هزینه ی اجتماعی درست کرد. ولی من یادم هست که هیچ نگران نبودم، خیلی جالب است هیچ نگرانی نداشتم. تشخیص داشتم «انکر المنکر بیدک و لسانک» هم یدی هم لسانی رفتیم وارد اقدام شدیم و البته در یکی دو سال بعد از آن، یکی دو سال طول کشید ما آن را کلاً از محل جمع کردیم، آن وقتی بود که دیگر من وارد یک مقدار فعالیت های رسمی تری هم شده بودم مثل این که به

نظرم امام جمعه یا امام جماعت آن مسجدمان شده بودم. دیگر عملاً ایستادیم و اصلاً جمع کردیم و سخن ما رفت جلو، یعنی آن بساط تقریباً جمع شد.

الان به برکت این حسینیه معلی هر چهار محل می خوانند و دیگر حتی در جلسات خیلی رسمی کسی را آوردند که امام می خواند، کسی را آوردند که حضرت زینب می خواند. مثلاً آن جا یادم است می خواستیم مثلاً دق کنیم وقتی می بینیم یک کسی را به عنوان این که مثلاً دارد جای حضرت زینب می خواند، متن ها هم متن های قدیمی، واقعاً همه اش فضاهای نه من غریبم و از حماسه خبری نیست، حالا دوباره برقرار شده، حالا در مناطق شما نمی دانم چه خبر است ولی خوب بالاخره این مسئله هست. ما آن وقت ها به این ها می گفتیم شما یک چیزی اجرا کنید که در آن دروغ نباشد، امام در آن نباشد.



مقلد شما هستیم غیر از این چند روز بابت این موضوع، ما دیگر این را از شما تقلید نمی‌کنیم. یعنی حاضر نشدند کوتاه بیایند. حالا گاهی دوباره انسان بعضی از این چیزها را می‌بیند. خدا ان‌شاءالله کمک‌مان کند. با اصل آن مخالف نیستیم، اصلاً گفتیم آن می‌شود یک نمایش، یک ارائه‌ای که می‌خواهد به تصویر بکشد، حتی من گفتم ما حاضر هستیم در اصلاح متن‌تان به شما کمک کنیم، بدهیم شعرهای‌تان را اصلاح کنند، مثبت مواجه می‌شدیم، نه این‌که بگوییم ما صرفاً مثلاً بگوییم آن را کلاً جمع کنید، می‌گفتیم اصلاحش کنید، ولی اگر اصلاح‌پذیر نیست نخوانید، چون اجرای این شکلی این عوارض را دارد. می‌خواستیم این را بگوییم که اثر آن به اصطلاح انجمن اسلامی طی این مواجهه‌ی اجتماعی در ترویج معروف یا ایستادن در برابر منکر بعدها همین‌طور در روحیه‌ی

حالا راه هم داده بودیم که مثلاً آن متنی را که امام می‌خواند، یک صوتی پخش بشود آن قطعه را مثلاً بخواند، یعنی ما مثبت بودیم، خیلی حرف‌های‌مان حرف‌های منطقی‌ای بود. گفتیم دروغ نباشد در متن‌های‌تان، امام هم نباشد، از شخصیت‌های برجسته هم مثل حضرت زینب، حضرت ابوالفضل (علیهم‌السلام) هم در آن نباشد. یعنی به معنای این‌که مثلاً فلان کس دارد این را می‌خواند. اختلاط زن و مرد هم در محیط نباشد چون اختلاط می‌کردند، این‌ها هم نباشد. یک کسی از این پیشکسوت‌ها بود به من گفت آشیخ جواد این‌که شما می‌گویید دیگر تعزیه نیست. آیت‌الله بروجردی این چیزها را تحریم کرده بود، حرام می‌دانست، حتی من شنیدم همشهری‌های خود ایشان رفته بودند خدمت ایشان خیلی مباحثه کرده بودند بعد که دیگر قانع نشده بودند گفته بودند حالا ما همه‌ی سال را





بخش یدی‌اش مربوط به ضابط قضایی است، حتماً باید در یک قالب خاص تعریف بشوی یا باید بروی بشوی ضابط مثلاً قضایی در بسیج یا باید بروی ضابط بشوی در مثلاً ستاد امر به معروف فلان‌جا، تعریف خاص خودش را دارد و با این اندازه می‌توانی وارد مثلاً اقدام اجرایی بشوی. در بعضی موضوعات اندازه‌گذاری دارد دقیقاً باید طبق همان اندازه عمل کرد. قانون دارد باید هماهنگ با قانون باشد.

### تذکر لسانی را جدی بگیرید

این «یدی» تعریف دارد البته «لسانک» هم همین است منتها لسان آزادتر است. اگر ما به آن چیزی که عزیز رهبرمان فرموده بودند که شما در ارتباط با نهی از منکر این تذکر لسانی را جدی بگیرید و این آثار عجیبی دارد، اگر این را مؤمنین در خیلی از قضایا عمل کرده بودند، از جمله در ساحت همین مسئله‌ی عفاف

ماها بود. از جنگ رفتنش بگیرید تا میدان رفتن اجتماعی، که این دومی گاهی پیچیده‌تر از این بود که شما بخواهی جنگ بروی، منطقه بروی. چون این‌جا باید حیثیت خودت، خانوادگی و فلان و این‌ها را می‌گذاشتی وسط و امثال این‌ها خیلی زیاد پیش آمد.

«انکر المنکر بیدک و لسانک» این کلمه‌ی «بیدک» متناسب با زمان تعریف دارد، متناسب با شرایط تعریف خودش را دارد که آیا من این‌جا الان باید اقدام یدی بکنم یا نکنم؟ یک وقت می‌بینید معرکه‌ای است مثل مثلاً جریان اغتشاشات و فلان و این‌ها پیش آمده، خب شما نمی‌توانی جلوی آن جماعت بایستی گردنت را کج کنی صحبت کنی، یک‌جایی باید وارد میدان هم بشوی دیگر، آن «بیدک» یعنی تهباً این‌که برود آن‌جا وارد میدان بشود، نمی‌تواند بایستد تماشا کند. یک‌جاهایی هم می‌گوید این



بشویم، چگونه بگوییم، همین خود لسان آموزش دارد که چگونه وارد بشویم؟ با چه ادبیاتی بگوییم؟ مؤدبانه بگوییم، محترمانه بگوییم، قول لاین داشته باشیم، مرتبه به مرتبه برویم جلو، همه‌ی این‌ها باید آموزش داده بشود، این‌ها واضح است.

ولی چرخه‌ی اقدام را شما ببینید کاملاً یک چرخه‌ی فعالی است، این‌طور نیست که حالا شما باید مدت‌ها بروید اهلیت‌ش را پیدا کنید بعد بروید به میدان، می‌گوید «تکن من اهل» بروید خودت هم می‌شوی، ملازمت با این امر خودبه‌خود، این تلازم و التزام عملی به تدریج خودت را هم متحول خواهد کرد.

حالا گاهی به دوستان طلبه‌مان می‌گویم تا وقتی که شما در محیط کارهای طلبگی تان صادقانه انشاءالله با همین قاعده‌ی صدق وارد بشوید برای شما خیلی پیام دارد، چون شما دائماً دارید سخنرانی می‌کنید مردم را دارید

و حجاب، در همه‌ی قضایا، چون بایش باز است، اگر این مسئله‌ی تذکر لسانی را جدی گرفته بودیم جلوی خیلی از این منکرات گرفته می‌شد، «بلسانک» این تذکرها واقعاً معجزه می‌کند، مخصوصاً وقتی درست در جای خودش باشد به شیوه‌ی صحیح باشد.

## ایجاد تحوّل، با تلازم و التزام عملی

این‌جا هم که حضرت می‌فرمایند «وَ أُمِرَ بِالْمَعْرُوفِ تَكُنْ مِنْ أَهْلِهِ وَ أَنْكِرِ الْمُنْكَرَ يَدِكِ وَ لِسَانِكَ» این‌ها قطعاً نیاز به آموزش دارد، این‌ها به‌هیچ‌وجه به معنای اقدامات بدون روش، بدون آموزش و امثال این‌ها نیست، معنایش این است که یک مجموعه‌ای مثل انجمن اسلامی باید سازوکار مناسب را داشته باشد که بچه‌هایش را برای ورود در این عرصه‌ها تجهیز کند، خب حتماً این‌ها آموزش می‌خواهد. چگونه وارد



## بینونت در حرکت‌های تشکیلاتی کمک‌کننده است

امام (علیه‌الصلوة والسلام) این‌جا بلافاصله که سخن از منکر به میان می‌آورند، یک مسئله‌ی بسیار کلیدی و حیاتی را که مربوط به این سنین دوری نوجوانی و جوانی هست همین‌جا وسط معرکه حضرت این را مطرح می‌کنند «و بایِنَ مَنْ فَعَلَهُ بِجُهْدِكَ» ولی این نکته‌ی عجیبی است «و بایِنَ مَنْ فَعَلَهُ بِجُهْدِكَ» یعنی اگر کسی اهل منکر است تو باید با او یک فاصله‌گذاری جدی داشته باشی «باین» باین از بینونت است یعنی باید فاصله‌گیری. برای این فاصله‌گذاری بین خودت و کسانی که مرتکب منکر می‌شوند، برای این فاصله‌گذاری باید اهتمام داشته باشی. این کلمه‌ی «بجهدک» این‌جا خیلی جالب است «بجهدک» یعنی با تلاش، با جدیت، با جهاد، با مجاهدت بین خودت و آن‌ها فاصله بگذار. این

دعوت می‌کنید، فردای آن دعوت یا همان شب انسان تأثیرش را در خودش می‌بیند. من الان رفتم مثلاً حدیث خواندم راجع به نماز شب، خوب حدیث خواندم راجع به مثلاً صداقت، الان آیه‌اش را برای مردم خواندم، برای مثلاً تنظیم روابط کلان، بعد خودم که خلوت می‌شوم بعد یک‌دفعه می‌گویم خوب تکلیف خودم چه می‌شود؟ یعنی شما می‌بینید همان چیزها آمده بالای سر خودت هم قرار گرفته، آن هم تأثیر خاص خودش را در جریان کار ما طلبه‌ها هم دارد. چون بعضی‌ها می‌گویند اول بروید خودتان عمل کنید بعد بیایید بگویید، امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) می‌گویند شما وارد این چرخه بشوید خودتان هم اهل علم خواهید شد.



مبانی فکری عقیدت‌اش چقدر باید دائماً تأمین بشود، اشراب بشود؟ مسائل روحیش، مسائل معنویش چقدر باید تقویت بشود که این را بتواند صیانت کند. غرض این قصه‌ی «و باین من فعله بجهدک» خیلی مسئله‌ی مهمی است و به نظر من به لطف خدای متعال، به عنایت پروردگار متعال یکی از اتفاقاتی که در انجمن‌های اسلامی و در اتحادیه به صورت طبیعی می‌افتد این فاصله‌گذاری است. یعنی بچه‌ها وقتی می‌آیند عضو شبکه می‌شوند یک هویتی پیدا می‌کنند که در این هویت خودبه‌خود یک بینونتی بین این‌ها و جماعت‌هایی که دچار اختلال فکری، اختلال رفتاری یا خدای نخواستگمراهی‌های عملی هستند خودبه‌خود بین این‌ها فاصله می‌افتد. یعنی دست خیلی از آن جماعت دیگر به این‌ها نمی‌رسد. به خود من بارها بچه‌ها گفتند آقا مثلاً ما

هم از آن نکته‌های اساسی است که شما استحضار دارید که این نکته چقدر حیات‌بخش است. اگر این موضوع فاصله‌گذاری‌ها دست‌کم گرفته بشود ما عملاً از مبنا آسیب می‌بینیم و بچه‌های مان را از دست می‌دهیم. این‌جا ممکن است شما سؤال داشته باشید مثلاً این‌ها اگر بخواهند تأثیرگذاری بکنند باید مثلاً یک جاهایی نزدیک بشوند ارتباط بگیرند، خیلی مقدمات لازم دارد. یکی از کارهایی که ما در آن انجمن اسلامی مان انجام دادیم ضربه خوردیم، آن فرستادن نفوذی بود، بنده خدا را از دست دادیم، اوایلش برای ما آورد ولی بعد دیدیم به تدریج تیپ و قیافه و تنظیماتش عوض شد، چون آن‌جا خیلی جاذبه است. معلوم شد انتخاب آن شخص دقیق نبوده، حالا این‌ها که فرستادید چقدر باید شما کار می‌کردید که این می‌رود با آن‌ها انس بگیرد چقدر باید تحفظ داشته باشد؟



فاصله می‌گیرند. این بینونت در حرکت‌های تشکیلاتی خیلی جدی است و خیلی کمک‌کننده است. اگر خانواده‌هایی که نگران بچه‌هایشان هستند این را بدانند، برای یک چنین عضویت‌هایی خیلی سرمایه‌گذاری می‌کنند که فرزندشان این حیثیت خاص را پیدا بکند تا آن طهارت و معنویاتش بتواند صیانت بشود.

### سؤالات مخاطبین

**سؤال:** این بحث که فرمودند «انکر المنکر بیدک» یک مطلبی است که بچه‌های اتحادیه الان رمی به این می‌شوند یا شاید حتی مبتلای به آن هم هستند، آن هم این است که خروجی‌های اتحادیه بچه‌های کت و شلواری هستند، عملیاتی نیستند. البته این قضیه وقتی که بچه‌های ما با بچه‌های بسیج قیاس می‌شوند پررنگ‌تر هم می‌شود. فکر می‌کنم یک‌قدری هم جایش خالی است یعنی بسیج یک

از رهگذر این‌که با شما هستیم یعنی به شما پیوند خوردیم، دیگر خودبه‌خود در یک منطقه‌ی ایمنی قرار می‌گیریم، یعنی یک فاصله‌گذاری به برکت این هویت جدید برای بچه‌ها اتفاق می‌افتد. چون مطرح می‌شود من در این مدرسه عضو انجمن اسلامی هستم، یک حیثیتی پیدا کردم، بعد خودبه‌خود یک فاصله‌گذاری‌ای می‌شود، بچه‌ها در گروه‌بندی‌های طبیعی با هم قرار می‌گیرند، این‌ها خیلی چیزهای مطلوبی است. فکر نکنید چیز بدی است. در ساعت‌های مثلاً تفریح در فلان بچه‌ها با هم هستند، کلونی‌های خاص خودشان را دارند، آن جمع‌های خاص خودشان را دارند بیشتر با هم هستند و بعد با کسانی که خیلی رها هستند با کسانی که خیلی اخلاق‌شان، آداب‌شان، زبان‌شان پر از مثلاً همین منکرات و امثال این‌هاست با این‌ها خودبه‌خود



بسترهایی را فراهم می‌کند در یک موقعیت‌های خاصی بچه‌ها را به عملیات می‌کشاند. الان هم دهه‌ی شصت گذشته یعنی واقعاً زمینه‌ی خیلی از آن فعالیت‌ها به صورت آزاد در جامعه نیست که حالا ممکن است نیاز به اصلاحات اجتماعی زیرساختی داشته باشد. ما لازم است در اتحادیه بابت این «بیدک» یک تأملاتی داشته باشیم؟ یک برنامه‌های خاصی داشته باشیم؟ نمی‌دانم حالا از آموزش نظامی و امثال این‌ها گرفته تا هرچیزی که منجر به این بشود که این اثر تربیتی دارد، یعنی ما داریم محروم از این اثر تربیتی می‌شویم که حضرت امیر دارند می‌فرمایند.

**پاسخ حاج آقا:** ما که فرض قطعی‌مان این است که در اتحادیه همه‌ی این چیزها هست، یعنی اگر نباشد باید ایراد گرفت. دوستان می‌دانند شما هم بارها از بنده شنیدید، گفتم بچه‌ها را باید واقعاً در میدان تربیت‌شان

کنیم. خب این میدان یک مقدماتی هم دارد دیگر، از جمله مثلاً فرض بفرمایید من می‌گفتم آقا بچه‌ها را باید شما از جهت همت و صبر قوی‌شان کنید، این بخواهد اتفاق بیفتد در مدرسه و در کلاس و این‌ها که نمی‌شود، شما بردارید این‌ها را ببرید در کوه و بیابان و در غار و در جاهای ترسناک، این‌طوری درست می‌شود. در غیر این صورت مثلاً همین‌طور همیشه بنشینیم در یک محفل، در یک مدرسه و در کلاس و این‌ها که نمی‌شود که، این در میدان است که اتفاق می‌افتد. حالا این میدان متناسب با اقتضائات خاص خودش است. من همیشه معتقد بودم بچه‌ها را باید اهل ورزش، اهل رزم، اهل کوه، اهل میدان، اهل خطر، این‌طور باید تربیت‌شان کرد. البته این‌ها یک مقدار هم قدم به قدم می‌شود متناسب با حال طرف مخاطب می‌شود، شما استاد این حرف‌ها هستید، با





رعایت آن روان‌شناسی تفاوت‌های فردی و شرایط خانوادگی، اقتضائات شهری، منطقه‌ای، همه‌ی این چیزها را انسان مدنظر دارد، آن‌ها را که نمی‌خواهیم بگذاریم کنار. ولی می‌خواهیم بگویم با همین شرایط این حتماً باید طبع کارهای ما باشد. لذا یک جاهایی مثلاً شما حتماً باید طائفه‌ای از بچه‌های مان را ببرید در همین میدان تیر و رزم و این‌ها، آموزش‌های نظامی، بروید با بسیج قرارداد ببندید بچه‌ها را ببرید همه‌شان را مرتب عضو کنید در آن فضاها حتماً آمادگی داشته باشند، سازماندهی بشوند برای روزهای خاص. اصلاً خود ما باید سازماندهی‌های خودمان را در آن بخش‌ها تکمیل کنیم، تطبیق بدهیم. آن‌ها حتماً کمک می‌کند به این‌که بچه‌ها قوی و با روحیه بار بیایند.

**سؤال:** وظیفه‌ی ما در قبال کشف حجاب چیست؟

**پاسخ حاج آقا:** برای آقایان مربی چیست؟ برای دانش‌آموزها چیست؟ یک مقدار فرق می‌کند. برای خود دوستان مان که مخاطب‌های این بحث ما هستند حتماً وظیفه‌مند هستند وظیفه‌ی تبیینی دارند، وظیفه‌ی گفت‌وگو سازی دارند به سهم خودشان در منطقه‌شان در هر جایی که دست‌شان می‌رسد. در ارتباط با میدان هم مواجهه‌ی سازمان‌یافته به صورت نهی از منکر وظیفه‌ی جدی است، مخصوصاً برای حضرات در شهرهای شان در گروه‌هایی اگر دارند، اگر ندارند باید واقعاً شکل بدهند. مواجهه‌های فردی و موردی خیلی وقت‌ها چون پاسخ نمی‌گوید و تبدیل می‌شود به عکس خودش پیشنهاد نمی‌شود. یعنی جاهایی که اگر من تنهایی الان بروم بخوام مثلاً به این خانم تذکر بدهم



جامعه‌ی مخاطب ما با آقایسرها سروکار دارند، آیا آقایسرها را بفرستیم مثلاً در چنین میدانی یا نباید بفرستیم؟ عرض من این است که قطعاً نفرستید. یعنی این‌جا چون عوارض برای خودشان دارد، جنس موضوع یک جنسی است که واکنش منفی راجع به شخصیت خود طرف می‌آورد و عوارض عجیب غریبی دارند برای بچه‌ها. نه، صلاح نیست که وارد این میدان بشوند.

**سؤال:** حاج آقا یک گروهی از دانش‌آموزهای ما می‌رفتند به رستوران‌هایی که این‌طوری بودند، به فروشنده تذکر می‌دادند.

**پاسخ حاج آقا:** این خوب است این حتماً جواب می‌دهد، منظورم با خود منکر کشف است، ولی این خوب است اگر بخواهند بروند مثلاً آن محیط را یک‌خرده متحول کنند، به قول شما بروند به آن کسی که آن‌جا فروشنده است یا بانی است تذکر بدهند حتماً مؤثر است، مخصوصاً اگر

کاملاً بالعکس خودش تعریف می‌شود، اخیراً این‌جوری شده حتی تذکر لسانی، چون جامعه‌ی مخاطب شما آموزش دیده است برای هوشی‌گری و سروصدا راه انداختن و مظلوم‌بازی و امثال این‌ها. آن‌جا پیشنهاد پیشنهاد حرکت‌های جمعی است، جمعی متناسب با موارد است که ما حتماً فعال باشیم، چرا همه از دست دادند همه منفعل هستند؟ خیلی جاها گرفتار سکوت و رکود شدیم و یک جسارت‌های عجیب غریبی دارد اتفاق می‌افتد، این پس یک نکته است. در ارتباط با این موضوع خاص راجع به بچه‌ها کار ما پیچیده‌تر است، آن‌جا به نظر می‌رسد که باید بگوییم فعلاً وظیفه‌ی خاصی بچه‌ها ندارند.

**سؤال:** حتی در دخترخانم‌ها نسبت به دخترخانم‌ها؟

**پاسخ حاج آقا:** حالا ما بحث پسرها را داریم، آن طرفش هم کشف حجاب است. الان



دیگر کار آسان‌تری می‌کند، یعنی فرض شما این نیست که می‌خواهی از بین این‌ها مربی انتخاب کنی، می‌خواهی رابط انجمن اسلامی معرفی کنی خوب بعد دیگر تواناییش را می‌بینی، توانایی فکریش را، بالاخره توانایی اخلاقیش را، شخصیتش را محاسبه می‌کنی هرچی از این جهت‌ها فضیلت‌های بیشتری داشته باشد خوب طبعاً بهتر است. ولی دست‌تان بازتر است در انتخاب این‌ها بنا نیست که بروند نقش مربی‌گری را نسبت به بچه‌ها داشته باشند. اگر عنوان مربی‌گری بخواهید دیگر به معنای مربی‌گری به معنای خاص نیست به معنای ارشد تشکیلاتی است که می‌رود به این‌ها یاد می‌دهد مدرسه‌ی انقلاب‌تان را چگونه برگزار کنید، اقتضاء مثلاً مواجهه‌ی با مدیر چه‌طور است، می‌رود کارشان را تسهیل‌گری می‌کند، این جور چیزهاست. ضمناً خوب

مثلاً شش‌تا هفت‌تا جوان این‌جوری بروند مثلاً بایستند محترمانه تذکرات جدی بدهند حتماً مؤثر است بله. ولی راجع به خود موارد نه صلاح نیست.

**سؤال:** در مود فارغ‌التحصیل‌هایی که می‌خواهند به عنوان مربی انتخاب بشوند چه توصیه‌ای دارید.

**پاسخ حاج آقا:** ما به‌هیچ‌وجه در فارغ‌التحصیل‌ها که اکنون دانشجو هستند، تعبیر مربی برای این‌ها نداریم. عمدتاً اسم این‌ها را سرگروه و لشکر سرگروه‌ها و این‌ها گذاشته بودیم. بیشتر سرگروه هستند، خط‌نگه‌دار هستند، یک عناوین این‌جوری برای‌شان بالاخره مناسب است. کلمه‌ی مربی خیلی کلمه‌ی مهمی است نباید خرجش کرد، خیلی کار دارد تا یک کسی بخواهد عنوان مربی را پیدا کند. این را در مجموعه‌ی خودمان خیلی مراقبت کنند. اما برای او خوب طبعاً



گروه‌سازی و نگهداری گروه و روش برای انجام بعضی از همین مأموریت‌های تشکیلاتی و این‌ها را داشته باشد. این شخص را ما بیشتر به منزله‌ی دستیار برای مربی و برای جریان تشکیلات مان نگاه می‌کنیم نه به عنوان مربی.

خب ان‌شاءالله که موفق باشید، خدا را قسم می‌دهم به حق سیدالسادین و امام‌العارفین علی بن الحسین (علیه‌الصلاة والسلام) روح دعا، حال نماز، انس با سحرها، اشتیاق به مناجات با حضرت حق، انس با صحیفه‌ی مبارکه‌ی سجادیه را روزی همه‌ی ما قرار بدهد. تلاش خستگی‌ناپذیر در راه حق را روزی ما قرار توفیق حضور در جبهه‌ی جهاد تبیین را نصیب ما کند. ان‌شاءالله به برکت صلوات بر محمد و آل محمد همه شما مشمول دعا‌های امام عصر (علیه‌الصلاة والسلام) باشید.

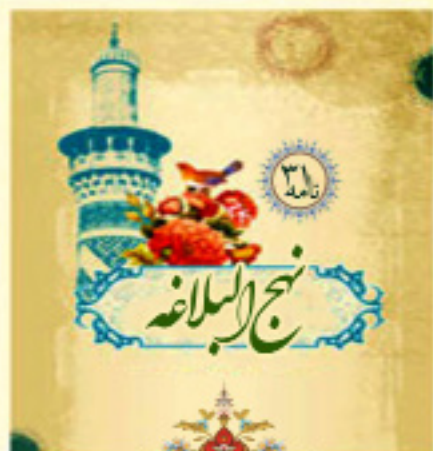
«اللهم صل علی محمد و آل محمد»

در همان مواجهه‌ها یک مراقبت برادر بزرگ‌تر را نسبت به آن‌ها هم می‌تواند داشته باشد. طبعاً باید اندازه نگه‌داری بشود که خوب طبعاً مثلاً حتماً کسی باشد که شناخته شده است، سابقه‌ی حضور تشکیلاتی دارد، می‌دانیم مثلاً این چه فرآیندهایی را پشت سر گذاشته، در مثلاً این برنامه‌های ما حضور داشته، عضو قرارگاه ما بوده، مثلاً جزء بچه‌های فعال انجمن اسلامی بوده در زمان خودش، نسبت به تشکیلات توجیه است، نسبت به موازین، نسبت به ارزش‌ها آن توجیهات لازم را دارد. الان هم مثلاً اگر بلند شده رفته دانشگاه باز مثلاً در دانشگاه خودشان هم اهل این فعالیت‌های انقلابی و دینی و این‌ها هست. باز در یکی از این مجموعه‌های امن و سالم مثلاً رغبت فعالیت‌ی دارد. یک سطحی از مثلاً شناخت و معرفت، یک سطحی از مهارت‌ها، مخصوصاً مهارت‌های سازمان‌دهی و









نامه ۳۱ نهمین کنگره تخصصی تعلیم و تربیت برای اتحادیه انجمن‌های اسلامی  
 دانش‌آموزان که دست‌اندرکار تربیت علوی بچه‌های  
 امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) است، اگر بخواهد مسیر تربیتی  
 بچه‌ها را تسهیل، تقویت و تشویق کند تا در این  
 زمینه موفق بشوند و قدم بردارند، به نظرم یک  
 نعمت عظمی و بسیار مفتاح و بی‌نظیر محسوب  
 می‌شود. ما در اتحادیه به مناسبت ماموریت  
 انقلابی که در محیط آموزش و پرورش داریم،  
 باید علاوه بر اینکه خودمان بهره‌مند می‌شویم،  
 ان‌شاءالله باید نقش معرفی را هم نسبت به  
 نامه ۳۱ دانش‌آموزان به باشگاه پیوسته کنیم.

«سجدهٔ اسلام و المسلمین محمدجواد حاج علی‌اکبری»